

سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در مقام انسان کامل

دل آرا نعمتی پیر علی *

چکیده

هرچه انسان در اتصاف به کمالات واجب الوجود قویتر باشد، به مبدأ واجب الوجود نزدیکتر و آثار وجودی او بیشتر است؛ چنانکه انسان کامل مجمع اسماء و صفات خداوند است. از منظر قرآن کریم منصب هدایتگری از آن انسان‌های کاملی است که از عیوب اخلاقی و نفسانی مبرا بوده و از «ظلم» معصوم می‌باشند. قول و فعل و تقریر چنین انسانی حجیت دینی داشته و او به اقتضای وظیفه دینی به امر اقامه دین و اجرای حدود و دفاع از حریم دین خدا می‌پردازد. حضرت زهرا علیها السلام مصداق بارز «تطهیر الهی» است که به دور از هرگونه تمایل فردی و با دو شیوه اقامه ادله و وصیت سیاسی، به حراست از دین و حمایت از وصی بلافصل رسول خدا پرداخته است و در همه اقوال و اعمال و تقریراتش، جانب دین را لحاظ نموده و خیرخواه امت بوده است؛ فلذا پیروی از سیره متعالی ایشان می‌تواند راهگشا و کارساز باشد.

واژگان کلیدی

قرآن، انسان کامل، زهرا علیها السلام، امامت، معصوم، هدایت

*- دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۱) طرح مسأله

انسان از منظر قرآن کریم از ویژگی‌های مثبت فراوانی برخوردار است؛ او خلیفه خداست (ر.ک. بقره، ۳۰؛ انعام، ۱۶۵)، دارای ظرفیت علمی فوق‌العاده است (ر.ک. بقره، ۳۳-۳۱)، صاحب فطرت خداجوست (ر.ک. اعراف، ۱۷۳-۱۷۲؛ روم، ۳۰)، بهره‌مند از عنصر ملکوتی و الهی است (ر.ک. سجده، ۷-۹)، مسئول و امانتدار خداست (ر.ک. احزاب، ۷۲؛ دهر، ۲-۳)، صاحب کرامت و شرافت ذاتی است (ر.ک. اسراء، ۷۰) از وجدان اخلاقی برخوردار است (ر.ک. شمس، ۷-۹) با یاد خدا آرام می‌گیرد (ر.ک. رعد، ۲۸) و قابلیت نیل به مقام اطمینان و رضوان الهی را دارد (ر.ک. فجر، ۲۸-۲۷).

همین انسان ویژگی‌های منفی نیز دارد که موجبات مذمت او را فراهم می‌کند؛ همانند غفلت از بعد ملکوتی و پرداختن به بعد مادی خود (ر.ک. ابراهیم، ۳۴)، ناسپاسی (ر.ک. حج، ۶۶) و ترجیح منافع و لذات زودگذر (ر.ک. اسراء، ۱۱) و صفات نکوهیده‌دیگر که در قرآن کریم مطرح شده است.

انسان در طول زندگی خود، با اختیار و انتخاب و اراده‌های دمام، به قوا و استعدادهای خویش فعلیت می‌بخشد و در واقع در صحنه حیات و زندگانی، ساخته می‌شود؛ زیرا علوم، ادراک و ملکات انسان در جانش رسوخ می‌کند و با او متحد می‌شود و انسان در یک تحول مستمر و پیوسته، در جریان «شدن» قرار می‌گیرد (شیروانی، ۱۳۷۶: صص ۳۸-۳۵). پس انسان قابلیت و لیاقتی دارد که اگر نهال وجودش را به دست مربیان کامل و مکمل بسپارد، آن چنان عروج و جودی و اشتداد روحی پیدا می‌کند که حقیقت آن در مقام تمثیل، شجره طوبای الهی می‌شود: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها» (ابراهیم، ۲۵-۲۴) (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۵). از آنجا که علم و عمل انسان‌سازند، انسان چاره‌ای جز تحصیل علم

سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در مقام انسان کامل

نافع و عمل صالح ندارد و به منظور تحصیل این دو، نیازمند دستورالعمل است و دستورالعمل انسان‌ساز، فقط قرآن است: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسراء، ۹) (همان، ص ۹) و از آنجا که پاک بودن، شرط اصلی درک قرآن است «لایمسه الا المطهرون» (واقعه، ۷۹)، لذا انسان‌های کامل که صاحب مقام طهارت از غیر خدا هستند، مرجع تعلیم قرآن و اسوه علم نافع و عمل صالحند؛ از این رو شناخت انسان‌های کامل و ویژگی‌ها و مختصات آنان و نیز تحلیل وقایع حیات آنان و نوع موضعگیری آنان، معیار مناسبی برای شناخت و تمییز حق است و اساساً این نوع از بررسی‌ها در کشف و درک دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و روش‌های مواجهه انسان کامل با مسائل و قضایای مختلف بسیار مفید و مؤثر خواهد بود.

۲) تعریف انسان کامل

قرآن کریم در معرفی ترکیب ذات انسان می‌فرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتله فجعلناه سمیعاً و بصیراً» (انسان، ۲). کلمه امشاج جمع کلمه «مشج» به معنای مخلوط و ممزوج است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۹۴).

«امشاج» وصف نطفه است؛ به این جهت که استعدادهای اعضا و قوای انسان در آن مخلوط است و نطفه، ممزوجی است از الوان مختلفه و اشیاء مؤتلفه و اضداد متعددی و اخلاط متباینه که هر یک را آثاری است. حب، بغض، طمع، قناعت، تواضع و تکبر، درگیری عقل و شهوت و... از آثار متعددی در نطفه است (مغنیه، ۴۲۴: ج ۷، ص ۴۷۸). از همین روی انسان شایسته تکلیف است و خداوند او را در معرض آزمایش و امتحان قرار می‌دهد: «انا هدیناه السبیل اماً شاکراً و اماً کفوراً» (انسان، ۳)؛ زیرا خداوند در هر دو حال سپاس و ناسپاسی به او قدرت داده و راه را آشکار و دلایل را برایش اقامه فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۰۸).

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

انسان کامل، کمالش در تعادل و توازن است؛ یعنی به سوی یک استعداد از میان استعدادهای فراوانش گرایش پیدا نمی‌کند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نمی‌گذارد و همه را با هم رشد می‌دهد و در یک وضع متعادل و متوازن به سر می‌برد و اساساً حقیقت عدل بر توازن و هماهنگی است و هماهنگی در اینجا معنایش این است که در عین اینکه همه استعدادهای انسان رشد می‌کند، رشدش، رشد هماهنگ است (مطهری، بی تا: ص ۱۹) و مجد و عظمت هر چیز به حسب کمال اوست و کمالی فوق کمال واجب‌الوجود بالذات متصور نیست و انسان که از جمادات و حیوانات اشرف است، هر چه در اتصاف به کمالات واجب‌الوجود قویتر باشد، در کمال از دیگر افراد انسان پیشتر و به مبدأ واجب‌الوجود نزدیکتر است و آثار وجودی او بیشتر است و چون انسان کامل مجمع اسماء و صفات واجب تعالی است، امجد و اعظم از دیگر افراد انسان است؛ زیرا که اکمل آنهاست. اسماء و صفات واجب‌الوجود، معانی و حقایق عینیه‌اند و آنکه متصف به این اوصاف حقیقه عینیه است ولایت تکوینی دارد؛ زیرا که مفاتیح غیب باذن الله تعالی در دست اوست و قلب او خزانه اسرار و علوم الهی است و مؤید به روح القدس است و از ملک تا ملکوت مراتب انسان کامل است؛ لذا امام قافله نوع انسانی و غایت مسیر تکاملی آن و صراط مستقیم و صراط الی الله بلکه «صراط الله» است که دیگر افراد باید راه تقرب به او را سیر نمایند تا به کمال انسانی خود نائل شوند (حسن زاده، ۱۳۸۵: ص ۸).

۳) مختصات انسان کامل

انسان کامل در منظر قرآن کریم، همچون سراج منیر و وظیفه هدایت بشر به سوی «الله» را برعهده دارد: «و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً» (احزاب، ۴۶)؛ لذا

قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد به دنبالش متعرض هدایت می‌شود؛ گویی که هدایت، تفسیر «امامت» است: «وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لَمَّا صبروا و كانوا باياتنا يوقنون» (سجده، ۲۴). منظور از هدایت، هدایتی است که به «امر» خدا صورت می‌گیرد و «امر» خدا عبارت از ملکوت عالم است (یس، ۸۳-۸۲) که امام با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شود و «امر» آن خلقتی است که طاهر و مطهر از قيود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل باشد؛ یعنی امام هدایت‌کننده‌ای است که با امر ملکوتی در اختیار خود، هدایت می‌کند. براساس آیه ۲۴ سجده، صبر و یقین دو عامل نیل به مقام امامتند و از آنجا که صبر به طور مطلق مطرح شده، حاکی از آن است که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش آنها پیش می‌آید صبر می‌کنند؛ لذا قرآن کریم اختصاص مقام امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام را در ظهور تسلیم بی‌چون و چرای آن حضرت در برابر خداوند و صبر عظیم وی بر فرمان ذبح فرزند، اعلام می‌کند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربُّه بکلمات فاتمهنّ قال انی جاعلک للناس اماماً...» (بقره، ۱۲۴). براساس عبارت «وکانوا باياتنا یوقنون» (سجده، ۲۴) یقین، عامل دیگر در استحقاق دریافت مقام امامت است که طبق آیه «وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین» (انعام، ۷۵) عبارت است از مکشوف شدن ملکوت و باطن عالم. کوتاه سخن اینکه امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد؛ لذا جمله «یهدون بامرنا» (سجده، ۲۴) دلالتی روشن دارد بر اینکه آنچه که امر هدایت متعلق به آن می‌شود، عبارتست از دل‌ها و اعمالی که به فرمان دل‌ها از اعضاء سر می‌زند. پس امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است (علامه

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

طباطبانی، ۱۳۷۴: صص ۴۱۰-۴۰۳). قرآن کریم این مقام را منحصر در افرادی می‌داند که ذاتاً پاک باشند و خود، راه را بدانند و محتاج به هدایت دیگران نباشند: «افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی» (یونس، ۳۵). از این آیه استفاده می‌شود که امام باید از هر ضلالت و گناهی معصوم باشد و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود؛ بلکه محتاج به هدایت غیر می‌شود و چون امام محتاج به هدایت احدی نیست، معصوم است. این معنا را آیه «قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره، ۱۲۴) تأیید می‌کند؛ زیرا منظور از لفظ «ظالمین» مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند بسیار کوچک باشد؛ چه آن ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه در همه عمر باشد و چه در ابتدا قبل از توبه؛ هیچ یک از این افراد نمی‌توانند امام باشند. پس امام تنها کسی است که در تمامی عمر حتی کوچکترین ظلمی را مرتکب نشده باشد (همان: ج ۱، صص ۴۱۴-۴۱۰) آنچنان که ثامن الحجج علیه السلام در تبیین مقام امامت و ویژگی‌های امام به آیه ۱۲۴ بقره استناد نموده و در ذیل عبارت «لاینال عهدی الظالمین» می‌فرماید: «فابطلت هذه الایة امامة کل ظالم الی یوم القیامة و صارت فی الصفوة... حتی ورثها الله تعالی النبی فقال جل و تعالی: «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی...» (آل عمران، ۶۸) (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۹۹)؛ (این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل نموده و آن را مختص برگزیدگان می‌کند تا آنجا که خداوند آن را به پیامبر اسلام اعطا نموده و فرمود: «سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت نمایند و این پیامبر است.»).

انسان کامل نه تنها از عدل امزجه برخوردار است، بلکه از عیوب اخلاقی نفسانی نیز مبرا است؛ زیرا این عیوب ناشی از نقص انسان و نقص علم است؛ در

حالی که انسان کامل دارای علم لدنی است. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایشات خود در معرفی امام و تبیین مختصات انسان کامل می‌فرمایند: امام اقامه دین می‌کند و حدود الهی را به اجرا در می‌آورد (یقیم حدود الله) و در اقامه دین خدا و اجرای حدود الهی به بیان آنها اکتفا نکرده، بلکه در موقع مقتضی بدون هیچ مسامحه و مداخله‌ای از دین خدا دفاع می‌کند (و یدب عن دین الله) او بواسطه دو ویژگی صبر و یقین از نعمت هدایتگری برخوردار است و در این هدایتگری با حکمت و موعظه حسنه و ارائه دلیل قاطع، مردم را به راه پروردگار فرا می‌خواند (و یدعوا الی سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنه و الحجّة البالغه)، او امین خداست (امین الله فی خلقه) و به طور مطلق از تمامی گناهان پاک است (المطهر من الذنوب و المبرأ عن العیوب) و مخصوص به علم است؛ یعنی از راه موهبت و نه از راه اکتساب به همه چیز واقف است (المخصوص بالعلم). او عالمی است که در علمش جهل راه ندارد (عالم لایجهل)، قید (لایجهل) برای تأکید بر عالم بودن امام مطرح شده است تا اثبات نماید که علم جامع، شامل و کامل مخصوص انسان کامل است و سرچشمه این علم نیز خداوند است؛ زیرا انسان کامل مظهر اسم «علیم» است. انسان کامل در جایگاه اسوه بشریت، نگهدار امت است (نظام الدین)، کانون طهارت و پاکی و زهد و تقواست (معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهاده و العلم و العبادة)، صاحب مقام عصمت (فهو معصوم) و برخوردار از تأیید، توفیق و تسدید الهی است (موید موفق مسدد) و از همه خطایا و لغزش‌ها در امان است (قد امن من الخطایا و الزلل و العثار) تا با این دارایی، حجت و دلیل قاطع خداوند بر بندگانش باشد (همان). بر اساس عبارت (هو معصوم موید موفق مسدد... یخصه الله بذلک لیکون حجّة علی عباده...) ملاک حجیت دینی، منصب امامت نیست؛ بلکه

عصمت رکن رکین حجیت دینی است و حضرت فاطمه علیها السلام هر چند امام نیست، اما در پرتو عصمت از آسیب سهو، نسیان و خطا معصوم و در ظل طهارت از گزند گزافه‌گویی مصون است؛ لذا حجت خداست و قول، فعل و تقریر وی منبع حجیت دینی است، بلکه برتری آن وجود عرشی نسبت به فرزندان معصومش همان کلام نورانی وجود مبارک امام حسن عسکری علیه السلام است: «نحن حجج الله علی خلقه و جدتنا فاطمه حجة علينا» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۲).

۴) حضرت زهرا علیها السلام در قرآن

عقول و افهام در شناخت حضرت زهرا علیها السلام ناتوانند. از آنجا که انسان کامل مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، شناخت و معرفی انسان کامل تنها برعهده خداوند و انسان کامل است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره «قدر» جدۀ معصومه خود را چنین معرفی نموده‌اند: «اللیلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك لیللة القدر» (فراش کوفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۵۲۸)؛ (منظور از شب، فاطمه است و مراد از قدر، خداوند است. پس هر کس آنچنان که شایسته است فاطمه را بشناسد، شب قدر را درک نموده است). در ادامه، وجه تسمیه آن حضرت به نام مبارک «فاطمه» را چنین بیان فرموده‌اند: «و انها سمیت فاطمة لان الخلق فطموا عن معرفتها» (همان)؛ (و ایشان فاطمه نام گرفته‌اند؛ زیرا خلق از معرفت و شناخت آن حضرت عاجزند).

براساس مبانی عقلی و نقلی منازل سیر حُبی وجود، در قوس نزول به «لیل» و «لیالی» تعبیر می‌شود؛ چنانکه در معارج ظهور صعودی، به «یوم» و «ایام» تعبیر می‌شود. انسان کامل معصوم در نشئه عنصری به لحاظ مقام فؤادش و عروجش و به لحاظ روح عرشی اش «یوم الله» است و به لحاظ عالم جسمانی و این سویی اش

«لیلة القدر» است و آشنایی به مقام رفیع «لیلة القدر»، پی بردن به عظمت سعه وجودی انسان کامل و شرح صدر اوست که حامل و آخذ قرآن است و لذا خلق از کنه معرفت به حضرت زهرا علیها السلام مقطوعند (طباطبایی، ۱۳۸۶: صص ۲۲۵-۲۲۴).

بیان فضائل و راهیابی به کنه شخصیت بانوی نمونه اسلام جز با تمسک به آیات و روایات میسور نمی‌باشد؛ به عنوان نمونه حضرت زهرا علیها السلام به استناد روایات فراوانی که از فریقین وارد شده، یکی از اصحاب «کساء» است که آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب، ۳۳) در شأن آنان نازل شده است. این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طریق اهل سنت وارد شده که از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابن عباس، علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و تقریباً از چهل طریق نقل شده است و شیعه آن را از امیرالمومنین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، صادقین علیه السلام، امام رضا علیه السلام، ام سلمه، ابوذر و دیگران و بیش از سی طریق نقل کرده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۴۶۵). در عرف قرآن، عبارت «اهل البیت» اسم خاص است که منظور از آن پنج تن هستند؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام و بر هیچ فرد دیگری اطلاق نمی‌شود (همان: ج ۱۶، ص ۴۶۶) آنچه که در تبیین آموزه‌های آیه شریفه می‌توان گفت این است که عبارات موجود در آیه با تأکید و تصریح، طهارت اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام را از هرگونه رجس و پلیدی مطرح نموده است و این طهارت، طهارت خاصی است که مفهوم آن از کلام نورانی امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «و سقاہم ربہم شراباً طهوراً» (انسان، ۲۱) قابل درک است. از آنجا که سبب نزول سورة انسان، حضرت علی علیه السلام، فاطمه و حسنین علیهم السلام هستند (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۵۴۶) طهارت مطرح شده در آیه، مربوط به آن حضرت است: امام صادق علیه السلام

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

در تبیین این طهارت فرموده‌اند: «یطهرهم عن كل شيء سوى الله...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۶۲۳) یعنی مراد از نوشاندن شراب طهور، اعطاء طهارتی خاص به آنان است که طهارت از غیر خدا است.

از آنجا که به تصریح قرآن کریم، ادراک معارف قرآنی منوط به طهارت است: «لا یمسّه الا المطهرون» (واقعه، ۷۹) حضرت زهرا علیها السلام از همه معارف قرآنی آگاه است؛ زیرا به امر تکوینی و تخلف‌ناپذیر الهی مطروحه در آیه تطهیر، اراده الهی بر طهارت تام صدیقه کبری تعلق یافته و آن حضرت با این وصف خاص، عالم به معارف قرآن کریم می‌باشد. از همین رو یکی از مصادیق بارز آیه شریفه «وکذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره، ۱۴۳) می‌باشد. امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرموده‌اند: «نحن امة الوسط و نحن شهداء الله علی خلقه و حجتہ فی ارضه» (فرائد کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۶۱). همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «... منّا شهید علی کل زمان، علی بن ابیطالب فی زمانه... و کل من یدعو منّا الی امرالله تعالی» (همان) عبارت انتهایی روایت، تطبیق مفهوم آیه بر مصداق را متعلق به منصب امامت نکرده، بلکه منوط به مقام عصمت و دعوت به امر الهی می‌کند، لذا حضرت زهرا علیها السلام یکی از مصادیق بارز آیه ۱۴۳ بقره است؛ زیرا امت وسط «آل الله» علیهم السلام هستند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۱۷۷) که با انتصاب الهی، گواه بر اعمال مردمند و حضرت فاطمه علیها السلام اصل، امّ، مرکز و محور این خاندان است و مصداق کامل «امت وسط» است. قول و فعل و تقریر آن حضرت درباره اعمال مردم، از حجیت دینی برخوردار می‌باشد. امام صادق در ذیل آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» (آل عمران، ۱۰۳) فرموده‌اند: «نحن الحبل» (همان: ج ۳، ص ۱۸۵). پس به حکم این آیه، ایشان ریسمان محکم الهی است که مردم به تمسک بر آن امر

سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در مقام انسان کامل

شده‌اند. اوست که محبت به پدر، همسر و فرزندان معصومش «عروة الوثقی» است که شرط انکار طاغوت و ایمان به «الله» و بقاء در دایره ایمان است: «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انْفِصام لها...» (بقره، ۲۵۶).

امام باقر علیه السلام درباره عبارت «فقد استمسک بالعروة الوثقی» فرموده‌اند: «مودتُنا اهل البيت» (همان: ج ۲، ص ۴۰۷)، لذا یکی از مصادیق عروة الوثقی، مودت اهل البيت علیهم السلام است و یکی از اعضای اهل بیت بلکه محور و اصل آن، حضرت صدیقه کبری علیها السلام است؛ آنچنان که در روایت آمده: «سئل الصادق علیه السلام عن معنی حیّ علی خیر العمل، فقال خیر العمل بُر فاطمة و ولدها» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۴۴). آن حضرت سبب نزول سوره دهر، آیه تطهیر، آیه اعطاء و آیه ایثار است (بشوی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۰). سوره کوثر در شأن او نازل شده است. این سوره طبق گفتار بسیاری از مفسران در پاسخ به شماتت و تحقیر مشرکین نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فوت فرزندان ذکور آن حضرت نازل شده است و در حقیقت بمثابه رد و انکار آنان در این موضوع است و از همین روی لفظ کوثر اشاره به ذریه کثیره آن حضرت می‌کند که از دختر بزرگوارش فاطمه علیها السلام است (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۲۴، ص ۴۴۷). همچنین از میان آیات فراوانی که در شأن صدیقه کبری علیها السلام نازل شده است، می‌توان به آیه «ذی القربی» (اسراء، ۲۶)، آیه «مودت» (شوری، ۲۳)، آیه «مباهله» (آل عمران، ۶۱) (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۲۹۵) آیه «اهل الذکر» (نحل، ۴۳)، آیه «صلوات» (احزاب، ۵۶) اشاره نمود (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، صص ۱۲۹-۱۲۰).

این بانوی بزرگوار، تأویل آیات فراوانی از قرآن کریم است؛ مانند: «اولئک الذین یدعون یتبعون الی ربهم الوسیلة الیهم اقرب و یرجون رحمته...» (اسراء، ۵۷) که محکمترین وسیله تقرب به خداوند را پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

معرفی می‌کند (همان، ص ۳۴۲). همان گونه که مصداق بارز «صراط مستقیم» (فاتحه، ۶) است. او صراط مستقیم خداست که جویندگان راه حق را گمراه و سرگردان نمی‌کند، آنگونه که ذیل آیه «و انّ الذین لایؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون» (مومنون، ۷۴) از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که منظور از «صراط» ولایت اهل بیت علیهم السلام است (همان، ص ۵۲۳).

فاطمه علیها السلام مصداق «خیر البریه» (بینه، ۷) (همان: ج ۲، صص ۴۶۹-۴۵۹) و شاخه شجره طیبه است: «ضرب الله مثلاً کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء...» (ابراهیم، ۲۴). امام باقر علیه السلام در تبیین مصداق آیه می‌فرماید: «آن شجره طیبه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و فرع آن علی و میوه اش حسن و حسین و غصن و شاخه آن فاطمه و شاخه های آن غصن ائمه از فرزندان فاطمه و برگ های آن، شیعیان و دوستانان ما اهل بیت هستند» (همان: ج ۱، ص ۴۰۶).

فاطمه مظهر مجاهدت در راه خداست «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» (عنکبوت، ۶۹)؛ امام باقر علیه السلام در مقام بیان آیه فرموده اند: «نزلت فینا اهل البیت» (همان، ص ۵۶۸) (این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است). تمام تعبیراتی که در آیات قرآن کریم و لسان پیامبر و ائمه اطهار در خصوص فاطمه علیها السلام به کار رفته است، به لحاظ پیوندهای اعتباری آن حضرت با رسول خدا و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام نیست؛ بلکه کمال وجودی آن حضرت است که او را متصف به این کمالات حقیقی نموده است و لذا جبرئیل که تنها بر انبیاء عظام و اولیای بزرگ نازل می‌شد، شرف حضور در محضر آن بانوی بزرگ را یافته و معارف و اخبار آینده را به اطلاع آن حضرت رسانده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ۷۵ روز زنده بود و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدش آمد

سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در مقام انسان کامل

و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت گفت و از حال پدر و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه‌اش پیش می‌آید، گزارش می‌آید، گزارش می‌داد و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت» (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۵۵). به حکم آیه «وما ینطق عن الهوی» (نجم، ۳) پیامبر مکرم اسلام با معیارهای غیرالهی سخنی را بر زبان جاری نمی‌سازد و لذا وقتی می‌فرماید: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی» (بخاری، ۴۰۶: ج ۵، ص ۹۱) و نیز می‌فرماید: «یا فاطمة ان الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک» (اریلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۵۸) در مقام معرفی معیار تشخیص حق و باطل در رضا و خشم اوست و لذا باید دانست که وقایع اتفاقیه در زمان حیات آن حضرت از امر رسالت جدا نیست و سیره سیاسی و اجتماعی و مواضع آن حضرت در قضایای مختلف، معیار تشخیص حق از باطل است.

۵) نقش حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از ولایت

و جوب اطاعت از «اولی الامر» از مسلمات قرآنی است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، ۵۹). امام باقر علیه السلام در معرفی «اولی الامر» فرمودند: «فاولی الامر فی هذه الایة هم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۰۸)؛ امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرموده‌اند: «منظور از اولی الامر ما هستیم و آیه جمیع مومنین را تا روز قیامت به اطاعت از ما فرمان می‌دهد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۶۲). بر این اساس، بدون شک رهبرانی که قرآن کریم اطاعت بی‌قید و شرط از آنان را «الی یوم القیامة» اعلام نموده است، باید از خصوصیات بهره‌مند باشند که در جایگاهی نظیر جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرند؛ چرا که اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انقیاد ظاهری و باطنی از آن حضرت امری قرآنی است: «فلا و ربک لایومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً» (نساء، ۶۵). انقياد مطلق با عدم عصمت سازگاری ندارد و لذا نتیجه قهری آن، این است که «اولی الامر» معصومند و براساس فرمان الهی منقاد و مطاعند. آنچنان که خداوند فرمود: «قل اطيعوا الله و الرسول... ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم... ذرية بعضها من بعض» (آل عمران، ۳۳-۳۲). امام صادق عليه السلام در تبیین فرموده خداوند فرمودند: «نحن منهم و نحن بقية تلك العترة» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۷۱)؛ (ما از زمره آنان هستیم و ما بازمانده آن خاندان هستیم).

پس آل ابراهيم که برگزیدگان الهی اند، آل محمد عليه السلام هستند که اهل اویند و واجب است کسانی که خداوند برگزیده، مطهر و معصوم و منزّه از زشتی‌ها باشند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۱).

آل محمد عليه السلام در جایگاه «صراط مستقیم»، «حبل الله» و «العروة الوثقی» وظيفه هدایت بشر را بر عهده دارند، وظيفه‌ای که منبعث از عصمت، طهارت و قدسیت آنان است؛ لذا قول و فعل و تقریر آن پاکان ملاک و معیار تشخیص حق از باطل در کلیه قضایای دوران حیاتشان است؛ از این رو تحلیل زندگی سیاسی هر یک از ائمه عليه السلام با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر زمانشان از ضروریات اهتمام بر سبیل مستقیم الهی است.

از آنجا که خطوط کلی رسالت ائمه هدی عليه السلام در سه محور اساسی ذیل است:

- ۱- حفظ و حراست از دین و وحی الهی؛ ۲- تفسیر و تبیین قانون اساسی دینی اسلام (قرآن)؛ ۳- اجرای احکام و فرامین الهی در جامعه اسلامی (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۱)؛ لذا بزرگترین هدف مبارزات ائمه در جایگاه انسان کامل، تشکیل حکومت اسلامی آن هم بر پایه امامت امام بر حق است؛ از این رو چشمگیرترین

فعالیت حضرت فاطمه علیها السلام در ظرف زمانی خاص خود و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار، اثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام به عنوان اصل اساسی دین اسلام است؛ زیرا تبعیت از صراط مستقیم امامت و دوری از راه‌های متفرقه و پراکنده، فرمان الهی است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام، ۱۵۳). ولایت اهل بیت همان «نعیم» است که خداوند فرموده مردم از آن بازخواست می‌شوند: «ثُمَّ لُتْسَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر، ۸) (موسوی، ۱۴۲۲ق: ص ۶۸). قال الصادق علیه السلام: «نحن الذين انقذ الله الناس بنا من الضلالة و بصرهم بنا من العمى و علمهم بنا من الجهل» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۸، ص ۳۲۴) (ما آن کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما مردم را از گمراهی رهایی بخشید و از بی‌بصری بینایشان کرد و آگاهی‌شان بخشید). از آنجا که منصب امامت امری الهی است و خداوند مومنین را به اخذ بی‌قید و شرط از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موظف فرموده است: «وما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر، ۷)، براساس احادیث فراوان یکی از مصادیق مهم «وما آتاكم الرسول فخذوه» ابلاغ ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام است، آنچنان که از آن حضرت نقل شده: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: علي بن ابيطالب علیه السلام اقدم أمتي سلماً و أكثرهم علماً و اصحهم ديناً و افضلهم يقيناً و احلمهم حلماً و اسمحهم كفاً و اشجعهم قلباً، هو الامام و الخليفة بعدى» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۸، ص ۹۰)؛ (رسول خدا فرمود: علی بن ابیطالب پیشروترین امت من در اسلام، عالمترین و صحیح‌ترین در اعتقاد و برترینشان در یقین است. او صبورترین، باتقواترین و شجاعترین فرد امت من است. بعد از من امام، پیشوا و جانشین من است). همچنین در نقلی دیگر فرموده است: «ان الله تبارک و تعالی فرض علیکم طاعتی و نهاکم عن معصیتی و اوجب علیکم اتباع

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

امری و فرض علیکم من طاعة علي بعدی ما فرضه من طاعتی و نهاکم عن معصيته مانهاکم عنه من معصیتی و جعله اخی و وزیر و وصیی و وارثی و هو منی و انا منه، حُبّه ایمان و بغضه کفر و محبّه مُحبّی و مبغضه مبغضی و هو مولی من انا مولا و انا مولی کلّ مسلم و مسلمة و انا و اّیاه ابوا هذه الامة» (همان، ص ۹۱) (همانا خداوند تبارک و تعالی اطاعت من را بر شما واجب گرداند و شما را از عصیان و سرپیچی من نهی فرمود و بعد از من اطاعت از علی علیه السلام را همانند اطاعت من بر شما واجب گرداند و او را برادر و وزیر و جانشین و وارث من قرار داد. او از من است و من از اویم. محبت او ایمان و بغض نسبت به او کفر است. دوستدار او دوستدار من است و دشمن او دشمن من است؛ او مولا و امیر هر کسی است که من رهبر و امیر اویم و من رهبر تمام مسلمانانم و من و او پدران این امتیم).

لذا ائمه هدی علیهم السلام به منظور حفاظت از امامت به عنوان تداوم دین خاتم و تبیین آن به عنوان امری الهی و نه انتخابی و به منظور اجرای احکام الهی و انجام اوامر نبوی، مبارزاتی مستمر و ممتد داشته‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۱). هسته اصلی مبارزه سیاسی معصومین علیهم السلام از آغاز ماجرای سقیفه شکل گرفت و شخصیت بی نظیر عالم امکان بعد از خاتم الانبیاء و سیدالاصیاء یعنی صدیقه طاهره به عنوان سلسله جنبان مدافعان این حرکت مبارزاتی در کنار صاحب ولایت وارد مبارزه شد (همان). مبارزه آن حضرات به منظور کسب مقام و موقعیت اجتماعی و عداوت با مخالفان نبود، بلکه به دلیل احیاء دین در اسارت جاه طلبی و خودکامگی بود، چرا که مردم در قبال دین و امامت مسئولند و بازخواست خواهند شد: «وَقِفْهُمْ اِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ» (صافات، ۲۴). رسول مکرم اسلام در تبیین این آیه فرموده‌اند: «یعنی ولایة علی بن ابیطالب علیه السلام» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۱۰؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱،

ص ۳۵۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «یا علی به زودی جفاکاران امت با تو غدر و مکر نمایند و بیعت تو را بشکنند و به عهد من وفا نکنند... تو از من به منزله هارونی از موسی، چنانچه قوم موسی، هارون را واکذاشتند و به عبادت گوساله سامری پرداختند. امت من نیز تو را تنها بگذارند... اگر یاور داشتی جهاد کن و الا صبر کن...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۱۶). به همین دلیل پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیدایش ماجرای سقیفه، مبارزات ائمه علیهم السلام آغاز گردید؛ از جمله حوادث تلخ این دوره از تاریخ اسلام این است که امیرالمومنین و حضرت زهرا به همراه امام حسن و امام حسین علیهم السلام به نزد اهل جنگ بدر از مهاجرین و انصار رفتند و حقانیت خویش را به آنها یادآور شدند و از آنان یاری خواستند... اما جز چهار نفر کسی به پیمان خود وفا نکرد (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۳).

محور مبارزه در این مقطع از تاریخ اسلام، امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند. آن بزرگواران در جایگاه انسان کامل مصالح امت اسلام را لحاظ نموده و با حال «داعیاً الی الله» و «سراجاً منیراً» (احزاب، ۴۶) و با هدف هدایتگری و حفظ سلامت ایمان امت و به دور از هرگونه افراط و تفریط، لغزش و خطا و با روش ابلاغ براساس حکمت، توأم با صبر جمیل به انتشار نصوص اثبات کننده وصایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام همت گماردند. امیرالمومنین علیه السلام در تبیین مفهوم استکبار چنین فرموده‌اند: «افتدرون الاستکبار ما هو؟ هو ترک الاطاعة لمن امروا بطاعته و الترفع علی من ندبوا الی متابعته و القرآن ینطق من هذا عن کثیر ان تدبره متدبرٌ زجره و وعظه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۷، ص ۱۱۳) (استکبار یعنی ترک اطاعت کسی که خداوند فرمان به اطاعت او داده، استکبار یعنی خود را برتر دانستن از کسی که پیروی از او مورد رضایت خداوند است و قرآن گواه این امر است...). آن

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید: «حتی اذا قبض الله رسوله ﷺ رجع قوم علی الاعقاب و غالتهم السبل و اٹكلوا عن الولايج و وصلوا غير الرحم و هجروا السبب الذي اُمرُوا بمودته و نقلوا البناء عن رصّ اساسه فبنوه في غير موضعه...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰). در این گفتار امیرالمومنین عليه السلام چهره جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول مکرم اسلام و نیز مختصات مسلمانان آن روزگار را به تصویر کشیده است و به ویژه عبارت «نقلوا البناء عن رصّ اساسه فبنوه في غير موضعه» (و بنا را از بنیان استوارش برافکندند و در غیر جای خود برآوردند)، بیانگر تخلف از نص رسول خدا ﷺ در تعیین وصی و زیر پا نهادن حکم خدا در تصدی امر خلافت پس از آن حضرت است. این امر و گسستن از کسانی که به فرمان رسول خدا ﷺ و امر خداوند متعال مامور و موظف به مودت آنان بودند «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» (شوری، ۲۳) را امیرالمومنین با عبارت «وهجروا السبب الذي اُمرُوا بمودته» (و رها کردند وسیله‌ای را که به دوستی و مودت آن مامور شده بودند) بیان فرموده است. انگیزه و هدف سخنرانی فاطمه عليها السلام در برابر خلیفه اول از همین بیان به خوبی تبیین می‌شود. هدف مهم و پیام روشن سخنان فاطمه عليها السلام در مسجد النبی و در استیضاح خلیفه اول، احیای اسلام و رهایی آن از اسارت هوس‌ها و اصلاح مدیریت جامعه و نقش تعیین کننده آن در تعالی امت و تأکیدی ویژه بر حفظ سیره عملی پیامبر ﷺ در حراست از مقاومترین پایگاه اسلام بود. آن حضرت در این سخنرانی، بسیاری از دقایق و معارف الهیات قرآنی و قوانین و سنن اجتماعی و فلسفه پاره‌ای از احکام عبادی و نیز مسائل فرهنگی و اجتماعی و به ویژه فلسفه سیاسی «امامت» و نقش آن را در تبیین توحید نظری و تحقق توحید عملی بیان فرموده است. آن حضرت با بیانی مختصر به تبیین عقلانی شریعت

پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت و با طرح مسأله عبودیت و رابطه مستقیم آن با مسئولیت پذیری انسان، راه و رسم مسلمانی و فداکاری در راه تحقق آرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان جایگاه رفیع قرآن و ارائه بسیاری حقایق دیگر، مخاطبان خود را نه تنها در مسجد النبی بلکه در سرتاسر عالم به حفظ وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه نمود (خلجی، ۱۳۸۵: ص ۱۴).

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه شورانگیز خود به تبیین حکمت آفرینش انسان پرداخته است. در نگاه این بانوی بزرگ اسلام، هدفمندی جهان، اساس و مبنای هدفداری آفرینش انسان است و تمام پدیده‌های جهان در تلاش و حرکت خود رو به سوی کمال مطلق دارند و اقتضای حکمت الهی این است که در حرکت هدفمند، آنها را یاری کند: «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی» (طه، ۵۰)؛ لذا حضرت در خطابه خود به آن مردم غفلت زده، فرمود که خداوند پدیده‌های جهان را نیافرید، جز برای تثبیت آنها یعنی رساندن آنها به غایتی که در پیش دارند و به ویژه در مورد انسان این ایصال به هدف متعالی، جز با تسلیم در برابر فرمان خداوند و پیامبرش امکان‌پذیر نمی‌باشد. آن حضرت با هدف بیدارسازی مردم غفلت‌زده‌ای که در گذرگاه دنیا آرمیده‌اند و همچون تخته چوب، خود را بی‌اراده به امواج حوادث روزگار سپرده‌اند، نهیب بیداری می‌زند تا بتوانند از گردنه تخلف از امر خدا و رسول خدا به سلامت عبور کرده و با سر سپردن به اوامر الهی، هدف عالی حیات خود را به‌یادآورده و محقق سازند. آنگاه آن حضرت با اشاره به دو هدف حکیمانه الهی و در تعیین پاداش و کیفر، آنان را به این نکته مهم متذکر می‌شود که حکمت اوامر الهی، رساندن سود و منفعت به بندگان است. پس تسلیم در برابر اوامر الهی و وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به نفع آنان است. آنگاه

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

به تبیین شخصیت آسمانی پیامبر خاتم پرداخته و بر عبودیت و رسالتش گواهی داده و معرفی جایگاه رفیع او را در آفرینش و جهت همت خود ساخته است؛ زیرا عمده‌ترین مشکل مسلمین این بوده و هست که نسبت به شخصیت معنوی و ملکوتی پیامبر ﷺ شناختی سطحی داشته‌اند و نتوانستند براساس آن، وظیفه خود را در قبال رسالت جهانی رسول خاتم درک کرده و بدان عمل کنند. حضرت زهرا علیها السلام با مخاطب قرار دادن مردم حاضر در مسجدالنبی علاوه بر تحقیر خلیفه که در جلسه حضور داشت، مسلمانان را نسبت به خطر جدی بازگشت ارتجاعی به افکار و اوهام ضد اسلامی هشدار داد. بحران رهبری امت که موجب پیدایش دستگاه خلافت شد، عامل اصلی در ایراد سخنان پر شور دخت نبی مکرم اسلام گشت. امت مسلمان می‌بایست پیروی از علی علیه السلام را به عنوان رهبر معصوم دینی برمی‌گزید، اما براساس نظریه انتخاب جانشین توسط بزرگان قوم که خلیفه را صرفاً رهبر سیاسی امت می‌دانست نه دینی - سیاسی، جامعه یا امت اسلامی را تحت رهبری یک حکومت خلافتی که خیلی زود به یک خلافت متمرکز و موروثی و سلطنت مآب تبدیل شد، سوق داد (همان، ص ۳۱۴). این بحران عظیم بود که فاطمه علیها السلام را واداشت تا پیش از مخاطب قرار دادن خلیفه، فریاد مظلومانه خود را متوجه مسلمانان نماید و وظیفه هر مسلمان را در مقام یک فرد از امت برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های حکومت اسلامی گوشزد نماید. از این رو در نهایت خیرخواهی و حرص بر هدایت مردم و با کمال علاقه به سعادت و تعالی آنان و در جایگاه یک خطیب سخنور زمان‌شناس و با مراعات تمام عوامل تأثیرگذار در القاء پیام سرنوشت‌ساز خویش مردم را با عبارت «عبادالله» مخاطب قرار داده و آنان را متذکر به حفظ امانت الهی (دین اسلام) نمود، چرا که خداوند خود می‌فرماید: «یا

ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون» (انفال، ۲۷) و آنگاه به عهد و پیمان غدیر پرداخته و مسلمانان را با عبارت «زعمتم حق له فیکم» در این مورد به شماتت می‌گیرد و یادآور می‌شود که در پیمان غدیر، آنان نسبت به دو امانت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و عترت، با آن حضرت پیمان بسته‌اند و بایستی به آن وفادار بمانند، اما اکنون این پیمان را شکسته‌اند و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره امامت و خلافت امیرالمومنین علیه السلام نادیده گرفته‌اند، در حالی که رسول مکرّم اسلام فرستاده خدای حکیمی است که همه امور را به حکمت خود مقرر می‌فرماید و در جعل امامت و وصایت رسول نیز حکمتی وجود دارد و لذا حضرت در ادامه سخنان خویش به برخی از واجبات و محرمات الهی اشاره فرموده و بر حکمت‌های هر یک، مردم را متذکر نموده‌اند.

بنابر مبانی مذهب تشیع، تشریحات الهی مبتنی بر مصالح و مفاسدی است که خدای سبحان به مقتضای حکمت، برای بندگانش منظور کرده است و دستیابی بدان مصالح و دوری از مفاسد، جز با انجام واجبات و ترک محرمات الهی ممکن نیست (همان، ص ۳۳۸) از این رو آن حضرت به بیان نقش حیاتی اهل بیت در جایگاه اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره فرموده و مایه وحدت و انسجام پویای امت اسلام را «امامت» معرفی می‌فرماید: «وطاعتنا نظاماً للملة و امامتنا اماناً من الفرقة» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۹۷)؛ زیرا براساس آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۲۴) حیات متعالی و پویای جامعه اسلامی در گرو فرمانبرداری از خدا و رسول خداست و رسول خدا، امام بعد از خود را بر اساس ملاک «عصمت» معرفی نمود و لذا جامعه اسلامی نیازمند به فردی معصوم است که به دور از خطا و اشتباه و گناه، پایه‌های جامعه سعادت‌مند اسلامی

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

را پی‌ریزی و امور آن را هدایت کند. حضرت زهرا علیها السلام در ادامه سخنان خود با یادآوری کلام رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شخصیت و شأنیت حضرتشان و سفارش‌های مؤکد آن حضرت در اینکه خشم و غضب ایشان ملاک و معیار تشخیص باطل است، به معرفی خود می‌پردازد: «ایها الناس اعلموا انی فاطمة و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عوداً و بدواً و لا اقول ما اقول غلطاً و لا افعل ما افعل شططاً» (همان)؛ (ای مردم بدانید من فاطمه‌ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است، همچنانکه در آغاز سخن گفتم باز هم می‌گویم، نه در گفتارم یاوه می‌گویم و نه در رفتارم به بیراهه می‌روم). آن‌گاه آیه «لقد جاء کم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عتتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم» (توبه، ۱۲۸) را تلاوت نمود تا اشتیاق رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر هدایت امت و خدمات بزرگ آن حضرت را یادآوری نماید و به ویژه پس از یادآوری برخی تیره‌روزی‌های اخلاقی و اجتماعی دوران جاهلیت، نقش حیاتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در تحول متعالی جامعه آن روزگار متذکر گردد. سپس در بیان مختصات امیرالمومنین علیه السلام و اثبات وصایت آن حضرت چنین فرمود: «مجتهداً فی امرالله، قریباً من رسول الله، سیداً فی اولیاء الله... لاتأخذہ فی الله لومة لائم...» (همان)؛ (او در به جا آوردن امر خداوند کوشا و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک است (نزدیکی از حیث مختصات وجودی و از حیث قرابت)، سرور اولیاء خداست ... که در اطاعت امر خداوند سرزنش هیچکس در او موثر نمی‌افتد). آن‌گاه به پیمان غدیر اشاره فرموده و حقیقت فعل آن مردم را در قبال پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بیان فرمودند: «والعهد قریب... و الرسول لما یقبر ابتداراً زعمتم خوف الفتنة» «ألا فی الفتنة سقطوا و إنَّ جهنم لمحیطة بالکافرین» (توبه، ۴۹) (همان)؛ (دیر زمانی از پیمان غدیر نگذشته است... و پیامبر هنوز دفن نشده بود که به گمان باطل خود

برای دوری از فتنه، با یکدیگر به مسابقه پرداختید، در حالی که در آتش فتنه سقوط کردند و جهنم بر کافران احاطه دارد). سپس در چرخشی به سوی اصحاب شورای سقیفه آنان را مورد شماتت قرار داد: «فهیها منکم و کیف بکم و انی توفکون؟ و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهرة قد خلقتموه وراء ظهورکم، ارغبه عنه تریدون ام بغیره تحکمون بئس للظالمین بدلا و من ینبغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الأخرة من الخاسرین» (کشف، ۵۰؛ آل عمران، ۸۵) (همان)؛ (شما کجا و فرونشاندن فتنه کجا؟ چگونه دروغ می‌گویید در حالی که کتاب خدا در میان شماست و مطالب و اوامر آن روشن است... همانا شما قرآن را به پشت سر خود افکندید و چه بد جایگزینی ظالمین برمی‌گزینند، هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند، از او پذیرفته نیست و او در آخرت در زمره زیانکاران است).

سپس به افشاگری پرداخت و قدرت طلبی مزورانه اصحاب سقیفه را برملا ساخته و در پایان، دلیل خشم و غضب و ناراحتی خود را «اطفاء انوار الدین الجلی» و اهمال سنن النبی الصفی» (همان) از جانب آنان اعلام فرمود.

آن حضرت در موضعی دیگر و در پاسخ به فردی که جویای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در تأیید امامت و وصایت امیرالمومنین علیه السلام بود، چنین فرمود: «واعجابه انسیتم یوم غدیر خم؟ سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: علی خیر من اُخلفه فیکم و هو الامام و الخلیفه بعدی و سبطای و تسعة من صلب الحسین علیه السلام ائمة ابرار لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم الی یوم القیامه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ص ۳۵۳)؛ (این پرسش چقدر شگفت‌انگیز است آیا شما روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ من از رسول خدا شنیدم که مکرر می‌فرمود: علی بهترین فردی است که من در میان شما به جانشینی خود برگزیدم، او امام و جانشین

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

بعد از من است و دو فرزندش و نه فرزند از نسل حسین علیه السلام امامان برحقند که اگر از آنان تبعیت کنید آنان را مشمول هدایت الهی و هادی امت می‌یابید و اگر با آنان مخالف ورزید، تا روز قیامت گرفتار اختلاف خواهید بود).

آن چه می‌توان در پایان افزود این مطلب است که حضرت فاطمه علیها السلام براساس «قُمُ فَأَنْذِرِ» (برخیز و هشدار بده) (مدثر، ۲)، عمل به وظیفه هدایتگری و اصلاح انحراف ایجاد شده در جامعه آن روزگار را به منظور اصلاح افکار و اعمال امت مسلمان تا روز قیامت وجهه همت خود ساخته و در این راه در تمام مواضع مقتضی، کلام خود را براساس آیات خداوند و نصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحو موعظه حسنه القاء فرمود و در تمام صحنه‌های سیاسی دوران پس از رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با شکوه و اقتدار و در جایگاه هادی ملت برای ادای تکلیفی بزرگ که همانا نجات دین خدا از انحراف بود، به افشای خودکامگی‌ها و جاه‌طلبی‌های مزورانه برخی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت.

۱-۵) وصیت سیاسی

در روزگاری که خودکامگان دین فروش از غفلت ساده‌لوحان، نهایت بهره‌برداری را نموده و مردم غافل و عافیت طلب، اسیر جوسازی‌های سردمداران خدعه و فریب، حتی با نهیب بیداری دخت پیامبر مکرم اسلام نیز از خواب گران خود بیدار نشدند، تاکتیک هوشمندانه حضرت زهرا علیها السلام در قالب وصیت سیاسی رخ نمود تا همواره درگذر زمان اسباب بیداری حق‌جویان را فراهم سازد. وصیت سیاسی آن حضرت مبنی بر تکفین و تدفین شبانه، اعلام آشکار نفرت از غاصبان منصب خلافت است. وصیتی که تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نشان از مبارزه مستمر جبهه حق علیه باطل است و در گستره زمان، اعلام خشم الهی حضرت فاطمه علیها السلام

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بر حذر نموده بود. این وصیت نشان از غضبی عمیق و الهی دارد که به اتفاق فریقین آن حضرت نسبت به خلیفه اول و دوم ابراز نموده است. یادآوری این نکته ضروری است که فاطمه علیها السلام، مُمَجَّده به آیه تطهیر، مباحله و سوره «هل اتی» است و غضب او غضبی دینی و الهی است که از حقد، کینه و دشمنی مبراست. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کمال دین و کمال ایمان آن حضرت فرموده اند: «ان ابنتی فاطمه ملاً لله قلبها و جوارحها ایماناً الی مشاشها» (سلطان الواعظین، ۱۳۶۶: ص ۷۰۷)؛ (همانا خداوند قلب و تمام اعضاء فاطمه را مملو از ایمان ساخته است).

این گفتار کنایه از ایمان کامل و عصمت آن حضرت است، لذا آن بانوی بزرگ از هر نوع اخلاق رذیله مطهر است و نمی توان غضب او را غضبی ناشی از تمایلات نفسانی دانست، پس غضب او همان غضبی است که موجب غضب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است. در ملاقاتی که عمر و ابوبکر، جهت دلجویی از صدیقه کبری علیها السلام به عمل آوردند، حضرت روایتی را از پدر بزرگوارش به آنان یادآوری فرمود: «رضا فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی فمن احب فاطمة ابنتی فقد احببنی و من ارضی فاطمة فقد ارضانی و من اسخط فاطمة فقد اسخطنی» (همان، ص ۷۱۲)؛ (خشنودی فاطمه از جنس خشنودی من است و خشم فاطمه از جنس خشم من است پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است).

آنگاه رو به آن دو نموده و فرمود: «فایئ اشهد الله و ملائکته انکما استخطمتانی و ما ارضیتمانی و لئن لقیئت النبی لأشکونکما الیه» (همان)؛ (من خدا و فرشتگان

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

خدا را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین ساختید و رضایت مرا جلب نمودید و اگر پیامبر را ملاقات کنم حتماً از شما شکایت خواهم کرد).

بالاترین دلیل بر نارضایتی آن حضرت از دو خلیفه، آن است که به

امیرالمومنین علیه السلام چنین وصیت نمود:

«و ما تشهد احدٌ جنازتی من هولاء الذین ظلمونی و اخذوا حقی فانهم عدوی و عدو رسول الله و لاتترك ان یصلی علی احدٍ منهم و لامن اتباعهم و ادفتی فی اللیل اذا اوھنت العیون و نامت الابصار» (همان، ص ۷۱۳)؛ (نباید احدی از این مردمی که به من ظلم نمودند و حق مرا گرفتند بر جنازه من حاضر شوند، زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول خدا هستند و اجازه نده احدی از این جماعت و از یارانشان بر من نماز بگذارند...).

قرار گرفتن عبارت «فانهم عدوی» در کنار عبارت «و عدو رسول الله» بیانگر این حقیقت است که در نگاه آن حضرت، این عداوت، عداوتی شخصی و محدود به مصادیق خاصی نبود، بلکه عداوتی معادل با عداوت با رسول الله صلی الله علیه و آله بود و لذا اقتضای حکمت این بود که مبارزه الهی آن حضرت علیه این جریان سیاسی خودکامه، در طول تاریخ ممتد بشری، ساری و جاری و عقول و قلوب مستعد و مطهر را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۶) نتیجه

حضرت زهرا علیها السلام اگرچه در منصب امامت، جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است، اما به جهت بهره‌مندی از کمالات و جودی نظیر «تطهیر الهی» از ماسوی الله، از حجیت دینی برخوردار بوده و لذا قول و فعل و تقریر آن حضرت در شناخت حق و تمیز آن از باطل راهگشا و کارساز خواهد بود. در تحلیل وقایع حیات آن

حضرت، در مسأله غصب خلافت دو شیوه اصلی مواجهه آن حضرت با این وقایع عبارتند از: حضور فعال سیاسی در اجتماع و اقامه ادله منصوص و نیز وصیت سیاسی افشاگرانه و ماندگار با هدف دفاع از حریم دین و حمایت از امام بر حق زمان و هدایت امت بر سبیل مستقیم الهی که مصداق آن تبعیت از وصی بلافصل رسول الله صلی الله علیه و آله است. لذا انگیزه‌ها و اقدامات آن حضرت منبث از عصمت باطنی اوست و در جایگاه انسان کامل، با هدف انجام وظیفه هدایتگری، به روشنگری دینی و سیاسی پرداخته و با استناد به آیات و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و وظیفه ابلاغ پیام الهی را در قالب موعظه حسنه مستدل، به انجام رساند و با همین هدف، تکفین و تدفین مخفیانه خویش را وصیت نمود تا در طول تاریخ نقش هدایتگری خود را به نحو احسن و اکمل ایفاء نماید، چرا که به فرموده قرآن کریم انسان کامل همواره داعی الی الله است و همچون سراج منیر نور افشانی می‌کند (احزاب، ۴۶).

فهرست منابع

← قرآن کریم

← نهج البلاغه

← اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمه»، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.

← بحرانی، سید هاشم: «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

← بخاری، محمد بن اسماعیل: «صحیح البخاری»، بیروت، عالم الکتب، چ پنجم، ۱۴۰۶ق.

← بشوی، محمد یعقوب: «شخصیت حضرت زهرا علیها السلام»، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۶.

← جصاص، احمد بن علی: «احکام القرآن»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

← حاکم حسکانی: «شواهد التنزیل»، تهران، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.

← حسن‌زاده آملی، حسن: «ده رساله فارسی»، قم، الف لام میم، چ اول، ۱۳۸۵.

← حسن‌زاده آملی، حسن: «ولایت تکوینی»، قم، الف لام میم، چ دوم، ۱۳۸۴.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- «خارجی، محمد تقی: «ترجمه و شرح خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)»، بی جا، رخساره خورشید، چ ششم، ۱۳۸۵.
- «سلطان الواعظین، محمد: «شبهای پیشاور»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سی و نهم، ۱۳۶۶.
- «شیروانی، علی: «سرشت انسان»، قم، معاونت دروس معارف اسلامی، چ اول، ۱۳۷۶.
- «طباطبائی (علامه)، محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه اسلامی حوزه، ۱۳۷۴.
- «طباطبائی، سید علی: «انسان کامل»، قم، مطبوعات دینی، چ اول، ۱۳۸۶.
- «طبرسی، فضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- «عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه: «نور الثقلین»، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- «فرات کوفی، ابوالقاسم: «تفسیر فرات الکوفی»، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- «فضل الله، سید محمدحسین: «تفسیر من وحی القرآن»، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- «فیض کاشانی، ملامحسن: «تفسیر الصافی»، تهران، صدرا، ۱۴۱۵ق.
- «قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا: «کنز الدقایق و بحر الغرایب»، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
- «کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق: «الاصول من الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ هفتم، ۱۳۸۳.
- «مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- «مدرسی، سید محمد تقی: «من هدی القرآن»، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- «مطهری، مرتضی: «انسان کامل»، بی جا، بی نا، بی تا.
- «مغنیه، محمد جواد: «تفسیر الکاشف»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- «موسوی، سید عبدالحسین شرف الدین: «المراجعات»، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت، چ اول، ۱۴۲۲ق.